



کارگران جهان متحد شوید !



خجسته باد نوروز 1398

فرارسیدن نوروز 1398 را به همه کوشندگان آزادی و سوسیالیسم و همه مردم زحمتکش ایران شادباش میگوئیم. سال جدید خورشیدی را آغاز میکنیم با امید به اینکه مبارزات توده های زحمتکش مردم در سال جدید به پیروزیهای بیشتری

صفحه ۲

چالشهای زنان با ستم جنسیتی

ملی و طبقاتی در ایران

متن سخنرانی رفیق سائر در سمینار استکپم

بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

میدانید و میدانیم که مسئله ستم بر زنان یک پدیده ی جهانی است و این ستم و تبعیضات در کشورهای مختلف جهان نسبت به درجه ی رشد و تکامل اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی آن جوامع و توازن قوای طبقاتی، اشکال مختلفی به خود میگیرد .

از جوامع سرمایه داری رشد یافته مثل اروپا گرفته تا کشورهای عقب مانده ، ما شاهد بروزات متخلف تبعیضات جنسی و ستم بر زنان هستیم ادامه در صفحه ۵

(انقلاب ایران و وظایف

پرولتاریا)

بخاطر صلح پایدار باید انقلاب را

شعله و تر ساخت .

صفحه ۱۲

تدارک جنگ بر علیه ونزوئلا از طرف

امپریالیسم امریکا و همپیمانان آن !

سال 99/1998 میلادی در پی اعتراضات وسیع مردمی بر علیه حکومت الیگارشی دیکتاتوری و نظامی دولت ونزوئلا ، انتخابات آزادی در این کشور انجام گرفت و هوگو چاوز بعنوان رئیس جمهور به حکومت رسید . چاوز که بعنوان یک افسر آزادیخواه ، سالها مبارزه بر علیه استعمار را در دستور فعالیتهای خود داشت ، فوراً اعلام تحولات اجتماعی از جمله تامین مسکن ، مبارزه با فقر ، ایجاد بهداشت و درمان برای همه ، تشکیل شوراها و بدست گرفتن منابع مهم معدنی توسط شوراهای کارگری ، خودگردانی و نظم شورایی برای کنترل بر صنایع نفت ، پالایشگاهها ، صنایع مواد غذایی و غیره را در دستور کار خود قرار داد . ادامه در صفحه ۷

تسلیمیت به مناسبت رفیق گرامی

و کمونیست با سابقه دکتر علی صادقی

(کاک ابراهیم)

صفحه ۱۱

درباره ضرورت مبارزه متحد برای تامین اجتماعی همه شمول

تامین اجتماعی یکی از دست آوردهای مبارزات طبقه کارگر در یکصد سال گذشته بوده است . قوانین تامین اجتماعی بسته به توازن قوای طبقاتی در جوامع سرمایه داری دارای سطوح و شمولیتهای متفاوتی است .

در نظام سرمایه داری کارگران تنها سهم کوچکی از ثروتی که تولید میکنند را بصورت دستمزد دریافت میکنند تا معیشت خود را تامین کرده و نیروی کارخویش را بازتولید کنند . دستمزد پرداختی در حدی است که کارگران بتوانند توسط آن مایحتاج اولیه خود را تامین کنند . این درحالی است که در هر کشوری نسبت به سطح تکامل آن کشور و سطح رفاه عمومی دستمزدها باندازه ای نیست که کارگران از طریق پس انداز بتوانند در زمان بیکاری ، پیری ، از کارافتادگی ، حوادث کار و زمانیکه به هردلیلی قادر به ادامه کار نیستند، از این پس اندازها برای ادامه زندگی خود استفاده بکنند .

بیمه های اجتماعی میباید تمام موارد فوق را تضمین کند در تمامی مواردی که کارگران به هردلیلی قادر به کارکردن نیستند . از جمله نقص عضو ناشی از حوادث کار و یا سختی کار ، مریضی ، پیری ، اخراج از کار ، تعلیق ، حق داشتن مسکن مناسب ، بهداشت و مراقبت های پزشکی ، تامین حقوق زنان در هنگام بارداری و پس از زایمان ، تامین اجتماعی برای زنان خانه دار ، تامین حق ...

ادامه در صفحه ۲

درباره ضرورت مبارزه متحد برای

یدی شیشوانی

تامین اجتماعی همه شمول

قرار گرفت و این مبارزات منجر به تصویب قانون کار در سال 1325 شد.

مطابق این قانون کار هر کارفرما باید قوانین بیمه کارگران را رعایت می‌کرد و صندوق بهداشت و صندوق تعاون را در محیط‌های کاری خود تشکیل می‌دادند. صندوق بهداشت برای حمایت و کمک به کارگران در برابر بیماری‌هایی بود که ناشی از کار نباشد و صندوق تعاون نیز برای اینکه به کارگران در زمان ازدواج، عائله‌مندی، حاملگی، بازنشستگی، بیکاری و از کارافتادگی و ... حمایت کند، تشکیل شد.

بعد از آن و تحت فشار جنبش کارگری «صندوق تعاون و بیمه کارگران» تصویب شد که وظیفه حمایت از درمان و همچنین پرداخت غرامت به کارگران را زیر پوشش قرار میداد.

وبالآخره در این دوره که مبارزات کارگران به تغییر نسبی توازن قوا به نفع آنان انجامیده بود، سازمان بیمه های تامین اجتماعی بمنظور ارائه خدمات به کارگران و کارمندان مشمول قانون کار تاسیس شد. ولی متعاقب کودتای 28 مرداد این قوانین یا مسکوت گذاشته شدند و یا محدود گردیدند و سازمان تامین اجتماعی و دست آوردهائی که طی مبارزات دهه 20 در قانون کار مصب شده بود به ارگانها و سازمانهای مختلفی تغییر نام یافت. در سال 1351 سازمان تامین خدمات درمانی مستخدمین دولت را برعهده گرفت و متعاقب آن وزارت رفاه اجتماعی در سال 1353 تاسیس و تامین بیمه درمان و رفاه را برعهده گرفت و سرانجام در سال 1354 سازمان تامین اجتماعی شکل گرفت که برخی از سازمانهای قبلی از جمله تامین اجتماعی روستائیان را هم در خود ادغام کرد.

خدمت خود را به پایان رسانده و دیگر توان فعالیت ندارند؛ حمایت کارفرمایان از خانواده‌مستخدמי که در زمان کار، فوت می‌شوند و در نهایت پرداخت مقرری خاص به افرادی که در اثر حوادث دچار از کارافتادگی شده‌اند.» همزمان با پروژه تاسیس راه آهن سراسری در سال 1309 صندوق احتیاط کارگران راه‌آهن نیز به تصویب رسید که بر اساس آن به کارگرانی که در ساخت راه‌آهن همکاری می‌کردند اگر در زمان کار دچار از کارافتادگی و یا خسارت می‌شدند و یا فوت می‌کردند، می‌توانستند از تسهیلات خاصی استفاده کنند. بعد از کارگران راه‌آهن با تصویب قانونی تحت عنوان «نظام‌نامه کارخانه‌ها و مؤسسات صنعتی»، همه کارگرانی که در این محیط‌ها مشغول به کار بودند تحت حمایت‌های خاص قرار می‌گرفتند.

اما طبقه حاکم آن زمان همین حد از رفاه‌ها را هم تحمل نکرد و با تصویب شدن قانون ممنوعیت تحزب و تشکل که به قانون سیاه 1310 معروف است، حزب کمونیست ایران سرکوب شد و فعالیت سندیکائی نیز ممنوع و به تشکلهای فرمایشی محدود شد بنابراین در شرایط تغییر یافته توازن قوا بین دولت و سرمایه داران با کارگران و مزدبگیران، روند تعمیم بیمه های اجتماعی نیز محدود و متوقف شد.

با سقوط رضا خان و بوجود آمدن یک دوره ده ساله آزادیهای نسبی در جامعه و با شکل گیری حزب توده و تشکلهای توده ای کارگری، مبارزه برای قانون کار و بیمه های اجتماعی بار دیگر در دستور جنبش کارگری

... تامین حق کودک، حقوق زنان هنگامی که بیوه میشوند و تامین فرزندان از لحاظ مسکن و آموزش و معیشت... بیمه های تامین اجتماعی میباید تمام مزد بگیران و خانواده آنها را پوشش دهد. تمام مخارج بیمه باید از طرف صاحبان کار و دولت پرداخت شود؛ و موارد دیگری که در ایجا بدانها اشاره نمیشود. اینها از جمله خواست ها و مطالباتی بوده و هستند، که تحت پوشش بیمه های تامین اجتماعی از دیر باز مطرح بوده است و از اواخر قرن نوزده تاکنون از جمله خواست های بنیادین جنبش کارگری محسوب میشود. خواست تامین اجتماعی در زمانی به سرمایه داران تحمیل شد که پیروزی انقلاب اکتبر با سرعت در سراسر جهان به بیداری و تشدید مبارزه علیه سرمایه منجر شده بود. و دول معظم سرمایه داری در برابر گسترش انقلابات پرلتری و جنبشهای زحمتکشان ناچار از تن دادن به رفمهایی به نفع طبقه کارگر و توده های مردم بودند که تامین اجتماعی هم یکی از آنها بود.

اما تاریخچه بیمه تأمین اجتماعی در ایران نیز تحت تاثیر انقلاب اکتبر و فعالیت گروه های سوسیال دموکرات و حزب کمونیست ایران از اوایل سال‌های 1300 مطرح بود و در این دوره بود که دولت وقت مجبور به طرح و تصویب قوانینی هر چند محدود در این زمینه شد.

در این مقطع مبارزه طبقه کارگر تحت هدایت سوسیال دموکرات ها و سپس حزب کمونیست ایران، دولت را مجبور کرد قوانینی مشابه بیمه های اجتماعی تصویب بکند که شامل «حفظ حقوق برای افرادی که دوره

خجسته باد نوروز 1398



فرارسیدن نوروز 1398 را به همه کوشندگان آزادی و سوسیالیسم و همه مردم زحمتکش ایران شادباش میگوئیم.

سال جدید خورشیدی را آغاز میکنیم با امید به اینکه مبارزات توده های زحمتکش مردم درسال جدید به پیروزیهای بیشتری منجرشود.

سالها است که مبارزه و مقابله توده های مردم زحمتکش و آزادیخواه، با نظام ارتجاعی و مذهبی حاکم یکی از شاخصه های برجسته زندگی مردم درکشورما ایران است. مقابله آزادی با سرکوب و استبداد مذهبی، مبارزه عدالتخواهانه، در برابر استثمار و غارت و چپاول، جدال بین طبقات محروم با طبقه سرمایه دارومافیای قدرت و ثروت، مبارزه نو، باکهنه... چهره ایران را به کشوری که در آن مبارزه این دواړو همواره و بشدت جریان دارد، تبدیل کرده است و اغلب افکارعمومی داخل و خارج ازایران مترصدند که نتیجه این جدال چه میشود و به کجا میانجامد.

شرکت کنندگان در این جدال البته محدود به نیروهای اجتماعی داخل ایران نمیشوند، بلکه طبقات اجتماعی ذینفع در این مبارزات، دارای متحدین منطقه ای و جهانی نیز هستند که تلاش میکنند روند مبارزه را در راستای منافع استراتژیک خود جهت داده و هدایت کنند.

در این نبرد دطبقاتی توازن قوا مدام در حال چرخش به سمت نیروهای اجتماعی پیشرواست و سال گذشته جنبش طبقه کارگر

چه در عرصه مبارزات اقتصادی و چه سیاسی، گامهای ارزنده ای در راستای استقلال طبقاتی خود به پیش برداشت که بویژه در شعارها و مطالبات کارگران صنایع فولاد و نیشکر هفت تپه تبلور یافت و مورد پشتیبانی سایر زحمتکشان قرار گرفت. زنان برغم تشدید سرکوبگریهای رژیم، اما همچنان سرکش و استوار به خواست های خود پای فشردند، معلمان، دانشجویان، جوانان و زحمتکشان روستا ها و به حاشیه رانده شدگان، خلقهای تحت ستم و استثمار، هر کدام به اشکال مختلف مبارزه دست زدند و در مقابل تعرضات رژیم ایستادند و در موارد زیادی صاحبان قدرت و ثروت را به عقب راندند و گامهای بزرگی به پیش برداشتند.

این واقعیت تلخ که برغم مبارزات درخشان کارگران، زنان، جوانان و واقشار مختلف جامعه درسال گذشته، مبارزه بر علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب به نتیجه مطلوب نرسیده است و هنوز دیو ارتجاع و حاکمیت مذهب و خرافه سرمایه سالاران، بر مقدرات مردم حکم میرانند، زره ای از اهمیت مبارزات درخشان کارگران و زحمتکشان و دست آوردهای آنها در زمینه کسب آگاهی طبقاتی و به عقب راندن رژیم ارتجاعی و افشای متحدین داخلی و خارجی آن نمیکاهد.

بدون تردید مبارزات توده های کار و زحمت که از ظلم و ستم و استثمار و زور و سرکوب طبقه حاکم و دستگاه دولتی مذهبی و سرکوبگران، جانشان به لب رسیده است، درسال جدید نیز با شدت، آگاهی و گستردگی بیشتری

ادامه خواهد یافت. معهذ انبرد بین نیروی کار و زحمت و صاحبان قدرت و مکننت که براریکه قدرت سوارند، بدون تشکل و تحزب طبقه کارگر و اتحاد سایر زحمتکشان به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. درسال جدید جریان گسترش مبارزات زمینه ها و فرصتهای مناسبتر و بیشتری را در اختیار سازمانهای انقلابی، پیشروان کارگری، دانشجویان، معلمان و فعالین خلقهای تحت ستم و استثمار میگذارد تا به کار آگاه گران و سازمانگرا نه خود در میان کارگران و زحمتکشان شدت بخشند و آنها را در مبارزه علیه نظام حاکم و تحقق خواست هایشان زیر چتر جبهه انقلابی برای سرنگونی نظام حاکم و برپائی سیستم اقتصادی و سیای و اجتماعی نوین مبتنی بر شوارها، متحد کنند.

با آغاز بهار 98 همراه با دلپذیر شدن هوا و بردمیدن گل از دل خاک، به افق روشن فردا ی آزادی امید وار باشیم و با تشدید مبارزه برای سرنگونی نظام حاکم، در واقعیت بخشیدن به آرمانهای انسانی و آزادیخواهانه خود گامی به پیش برداریم. باشد تانوروز دلپذیر بهار آزادی، بار دیگر برگردد و گام درکشور استبداد زده ما نهد که دران هزاران هزار انسان به خاطر آزادی و سوسیالیسم جان فدا کرده اند.

نوروزتان پیروز باد!

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست 28 اسفند 1397



متن سخنرانی رفیق سالار در سمینار استکهلم بمناسبت ۸ مارس روز جهانی زن

چالش‌های زنان با ستم جنسیتی، ملی و طبقاتی در ایران

بنابراین بررسی مبارزات زنان بر علیه این ستم‌ها در راه جویی برای غلبه بر آنها همچنین در پیش گرفتن اشکال مختلف مبارزه به تحلیل شرایط مشخص آن کشور نیز بستگی دارد.

در ایران نیز مبارزه علیه ستم و تبعیض و نابرابری زنان بدون توجه دقیق به ساختار اقتصادی اجتماعی سیاسی و فرهنگی در این کشور، نتیجه مطلوب به بار نخواهد آورد.

پیچیدگی‌های فرهنگی و مذهبی، طبقاتی، سنت‌ها و نورم‌های اجتماعی گوناگون که طی سال‌های دراز شکل گرفته است و به ماندگاری خود بنا بدلائل مختلف ادامه داده و در این مناسبات زنان طی قرون به بند کشیده شده‌اند.

من با توجه به وقت کم از آوردن فاکت از کشورهای پیشرفته سرمایه داری خودداری می‌کنم همه شما نابرابری و وضعیت زنان را در این کشورها می‌بینید و یا در گزارشات متعدد بصورت روزانه می‌شنوید و می‌خوانید.

اما برگردیم به ایران، واقعیت این است که در ایران تبعیض و نابرابری زنان و ستم جنسی همواره وجود داشته و چیز جدیدی نیست، اتفاقا در ایران مثل خیلی از کشورهای مشابه تبعیضات جنسی با ستم طبقاتی و ملی و غیره در هم تنیده شده و فشار زیادی را بر زنان وارد می‌آورد. بطور مثال در دوره رژیم شاه حجاب قانونا اجباری نبود ولی میلیون‌ها زن توسط خانواده‌ها و سنت‌های عقب مانده مجبور بودند روسری سر کنند.

در آن شرایط مشخص که این سنت‌ها و قوانین شریعت رسمیت نداشت اگر به

مبارزات زنان در آن زمان نگاه کنیم مشاهده می‌کنیم و می‌بینیم که زنان اقشار متوسط با توجه به برخورداری از مواهب نظام شاهنشاهی و حمایت خانواده‌ها و نداشتن مشکل نظیر حجاب اجباری که امروز قانونی شده شرکت‌شان در مبارزات برابری طلبانه زنان وجود نداشت و یا مثل امروز بروزات علنی نداشت. اما آیا مبارزه برای برابری زنان هم از صحنه سیاسی ایران دوران شاه غایب بود؟

پاسخ نه! است

این مبارزات وجود داشت برجسته‌ترین زنان مبارزه برابری طلب زنان نظیر مرضیه احمدی اسکویی‌ها شهین توکلی‌ها و غزال ایتی‌ها و بسیار دیگر از زنان در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پرچم مبارزه علیه نابرابری را در دست گرفته و زنان محروم جامعه زنان طبقه کارگر و حاشیه نشینان و زنانی که در زیر یوغ سنت‌های عقب افتاده میسوختن محور مبارزات آنها را تشکیل می‌دادند. یعنی مبارزه برای برابری اقتصادی اجتماعی و رفع تبعیضات جنسی توامان هدف آنها بود.

زنان ایران امروز جزو آندسته از زنان هستند که همچنان زیر سخت‌ترین فشارهای ستم قرار دارند. با وجود تحرک سیاسی و حضور چشمگیر و فعال وسیع‌ترین توده‌های زنان در قیام بهمن 57، اما زنان جزء اولین قربانیان ضد انقلاب و مرتجعین حاکم را تشکیل دادند. اولین قوانین و فتوای ارتجاعی علیه زنان در جهت تحدید آزادیها و حقوق اجتماعی آنان صادر شد و طبعا زنان نیز به مثابه اولین گروه اجتماعی با تظاهرات

و تحصن و اعتراض به مقابله با رژیم پرداختند.

هر چند که به دلایل مختلف از جمله فقر فرهنگی جامعه و نفوذ عمیق مذهب در میان توده‌های ناآگاه جامعه و قلع و قمع مخالفان سیاسی بویژه کمونیست‌ها این مدافعین پیگیر حقوق زنان، رژیم توانست با استفاده از جو رعب و وحشت حاکم بعد از کشتار مخالفان دستاوردهای دمکراتیک قیام 57 و بخصوص دستاوردهای دمکراتیک جنبش زنان را آماج حملات وحشیانه خویش قرار دهد و بدنبال اعمال سیاست ارتجاعی تحت لوای یا روسری یا توسری زنان را از حقوق خود محروم نماید و دست آوردهای مبارزات زنان را که در طول تاریخ از چنگال حکومت‌های ستمگر پیشین در آورده بودند از دست زنان ربود.

بعد از قیام 57 ما با پدیده دیگر مواجه هستیم، با سرکار آمدن حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی سنت‌های ارتجاعی گذشته که توسط خانواده‌های سنتی اعمال میشد بصورت قانون شریعت جنبه قانونی به خود گرفت مثال بارز آن اجباری شدن حجاب، دخالت در خصوصی‌ترین مناسبات زنان، قانونی کردن صیغه و غیره... است.

بعد از قیام اینگونه شد که مبارزات زنان بر علیه ستم و تبعیض جنسی جنبه عمومی تری یافت هر چند که زنان بخشی از اقشار بالای جامعه به دلیل منافع اقتصادی خود به این قوانین ارتجاعی گردن نهادن ولی بخش بزرگ این اقشار به جنبش برابری زنان پیوستند و در نتیجه گسترش تحصیلات بین زنان و تکامل وسائل ارتباط جمعی و رفت و آمد‌های میلیونی به خارج کشور سطح آگاهی زنان و نیز مردان را بالا برد، این مسئله بدون تردید به تقویت

درباره ضرورت مبارزه متحد برای تامین اجتماعی همه شمول ... اینکه موقعیت سیاسی

خود را تثبیت کرد، برای

حل بحران اقتصادی و ادغام در بازار جهانی، اجرای سیاست های نئولیبرالی را در دستور قرارداد و از اوایل دهه 70 شمسی با سرعت و خشونت سرسام آوری به پیاده کردن قوانین و مقررات آن پرداخت و اکنون نیز اجرای این سیاستهای اقتصادی (البته بشیوه جمهوری اسلامی) ادامه دارد و در آینده نیز پیگیری خواهد شد و تبعات ویران کننده آن نیز همچون اخراجهای دسته جمعی و بیکارسازیهای وسیع، تعویق در پرداخت حقوق و دستمزدها، بطور کلی حمله به سطح حقوق و معیشت کارگران و زحمتکشان ... ادامه خواهند یافت.

این واقعیت را باید مد نظر قرارداد: در شرایطی که کشورهای پیشرفته سرمایه داری رفرمهای انجام گرفته در گذشته به نفع زحمتکشان را تحدید و یا بنحوی از انحاء حذف میکنند، انتظار داشتن از نظام حاکم بر ایران که پروسه نئولیبرالیسم در ایران را متوقف و یا محدود بکند، و دست از خصوصی سازیها و تعدیل نیروی انسانی و بیکارسازیها و غیره بردارد و پاسخگوی معیشت میلیونها بیکار و بیکار شده و خیل عظیم بازنشنگان و از کار افتادگان در حد حداقل تضمین شغلی و تامین اجتماعی آنها باشد، انتظاری عبث است و انگهی مگر قبل از خصوصی سازیها، سرمایه داری ایران کدام یک از حقوق مستقل طبقه کارگر و زحمتکشان را قبول کرد و کدام طرح تامین اجتماعی همه شمول را بمورد اجرا گذاشت که حالا که در شرایط اجرای برنامه تحمیل ریاضت اقتصادی و پیاده کردن برنامه اقتصادی نئولیبرالیستی، آنها را براحتی بپذیرد؟

بعد از تحولات اواخر قرن گذشته و شکست اتحاد شوروی و تغییر توازن قوا به نفع سرمایه داری و با در دستور گرا گرفتن برنامه های نئولیبرالیستی در سراسر جهان، بار دیگر موقعیت مناسبی فراهم شد تا تعرض سرمایه به دست آوردهای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در دستور قرار گیرد. بدین ترتیب از سالها قبل تعرض به این دست آوردها از کشورهای معظم سرمایه داری آغاز و همزمان با جهانی سازی نئولیبرالیسم به اقصی نقاط جهان گسترش یافت. و مراکزی نظیر بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول، بعنوان ابزار اجرای این طرح ها دستورالعملهایی صادر و همه کشورها و دولت های سرمایه داری را به پیروی از الگوهای تعیین شده خود موظف کردند. از جمله این دستورالعملها یکی هم حذف کامل و یا تعدیل قوانین بیمه های اجتماعی و یا خصوصی کردن آن بوده است. بدین ترتیب روند رفرمهایی که بعد از انقلاب اکتبر و گسترش جنبشهای کارگری و کمونیستی آغاز شده بود، در این دوره متوقف یا محدود گردیدند و تلاش شده و میشود تا دست آورد های قبلی جنبش کارگری نیز از آنها پس ستانده شود. روشن است که شدت و ضعف پیشبرد این سیاستهای ریاضتی نسبت به توازن قوا میان طبقه کارگر و مزدگیران، با الیگارشیهای حاکم در هر کشوری، متفاوت است. ایران نیز بمثابه یک کشور سرمایه داری، علیرغم تضاد و تناقضات اقتصادی و سیاسی اش، از دایره اجرائی کردن این قوانین خارج نبوده و نیست. رژیم جمهوری اسلامی بعد از 8 سال جنگ و سرکوب و کشتار، به محض

لذا از هر نظر که بوضعیت کارگران و توده های زحمتکش مردم نگاه بکنیم و هرگاه به روند شدت یابی بهره کشی سرمایه سالاران ایران از گرده زحمتکشان نظری بیافکنیم و ناگزیری پیاده سازی خشن سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی و تبعات آن را در نظر بگیریم، به این نتیجه میرسیم که سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری حاکم توسط طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم، البته راه حل نهائی خلاصی از تمامی مصائب ناشی از نظام سرمایه داری حاکم بر ایران است. اما این بدان معنی نیست که فوری ترین و عمده ترین مطالبات کارگران را که هم اکنون در تنگنای اقتصادی شدید برای تحقق آنها مبارزه میکنند و کلیدی ترین این مطالبات در شرایط کنونی نظیر تامین اجتماعی همه شمول که میتواند کلیه کارگران و زحمتکشان را در برابر نظام حاکم متحد کند، را مدنظر قرار نداد.

برقراری تامین اجتماعی همه شمول در برابر فقدان تامین و تضمین شغلی، بیکاری، تورم و فقر و گرفتاریهای روزمره و تعرضات بی وقفه نظام حاکم، قدم بزرگی است به نفع کارگران و زحمتکشان جامعه و حلقه ای است که میتواند آنها را متحد کرده و توازن قوا را به نفع اردوی کار و زحمت تغییر دهد و لازم به گفتن نیست که در شرایط فعلی بهبود زندگی برای توده کارگران و زحمتکشان ممکن نیست مگر اینکه موج قدرتمندی از مبارزه تعرضی انقلابی علیه نظام حاکم برپا شود و در این میان خواست تامین اجتماعی همه شمول میتواند سنگربندی متحدی را بمنظور جنگیدن برای یک انقلاب پیروزمند کارگری نیز بوجود آورد.

یدی شیشوانی 29 اسفند 1397

تدارک جنگ بر علیه ونزوئلا از طرف امپریالیسم امریکا و همپیمانان آن!

و تمام بانگ هارا از نقل و انتقال پول و اسناد معاملاتی منع کرده اند. با تشدید محاصره اقتصادی و تدارک جنگ، امپریالیسم در تلاش است حکومت مستقل ونزوئلا را سرنگون کند و اپوزیسیون پرو راست این کشور را که آشکارا خود را جزو همپیمانان امپریالیسم می داند و ملاقاتهایی نیز با نیروهای فاشیستی منطقه از جمله حکومت فاشیستی - نظامی برزیل داشته، به رسمیت بشناساند. این درحالی است که چین و روسیه و اتحادیه کشورهای افریقا علنا مخالف هرگونه دخالت نظامی در ونزوئلا هستند و خواهان پایان دادن به محاصره اقتصادی بر علیه این کشور میباشند. اکثریت کشورهای امریکای لاتین با نشستی که در اروگوئه داشتند، با حمایت مکزیکی و با تصویب معاهده مونته ویدئو، درخواست فوری مذاکره با دولت بولیوار ونزوئلا را کرده اند و مخالفت شدید خود را با حرکت های نظامی اعلام نموده اند.

وزارت امور خارجه امریکا در پی اجرائی کردن تسلط کامل بر کشورهای امریکای مرکزی و لاتین، چهار کشور را در لیست کشورهای بیایستی قرار داده است که می بایستی سرنگون شوند: ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوئه و بولیوی.

شواهد و دلایل و اسناد مختلف نشاندهنده این واقعیت است که امپریالیسم امریکا و همپیمانان آن، با تمامی حیلها و تاکتیکهای سیاسی - نظامی و به نام برقراری «دمکراسی» در تدارک حمله نظامی علیه ونزوئلا است.

در مقابل این توطئه ها و طرحهای جنگ بر علیه این کشور، سازماندهی گسترده ای از طرف نیروها و تشکیلات مردمی طرفدار دولت بولیوار شکل

دفتر ریاست جمهوری توسط هلیکوپتر رپوده شده و صدها حرکت ضد مردمی دیگری که همطراز با تهدیدهای نظامی امپریالیسم امریکا از پاییز 2018 تشدید شده و همچنان ادامه دارد. افکار عمومی جهان شاهد محاصره اقتصادی و تهدید علنی به حمله نظامی توسط امپریالیسم امریکا و متحدان آن در شرایطی است که محاصره شدید اقتصادی به مشکلات معیشتی توده های زحمتکش مردم افزوده است. دولت های مختلفی از جمله اتحادیه اروپا با وجود تناقضات درونی و درگیریهای مختلفی که در داخل خود دارند، حمایت مستقیم و غیر مستقیم خود را از اقدامات سلطه گرانه و تدارک جنگ امریکا بر علیه ونزوئلا اعلام نموده اند. دولت آلمان دخالت های سیاسی، همچنین محاصره اقتصادی خود را بر علیه این کشور آغاز کرده است. دولت ونزوئلا هفته گذشته سفیر آلمان را از کاراکاس اخراج نمود چرا که این سفیر علنا از "گایدو" عنصر دست نشانده ایالت متحده امریکا که بنا به دستور العمل امریکا خود را رئیس جمهور ونزوئلا نامیده است، حمایت کرده است. نقل و انتقالات نظامیان و چتربازان ایالت متحده در چند جزیره کارائیب و در کشور جمهوری دومونیک در طی ده روز گذشته نشان از تدارک اقدامات نظامی علیه ونزوئلا دارد. نیروهای مسلح و باندهای نظامی سپاه در مرز کلمبیا مستقر شده اند. تمامی حسابهای بانکی و ذخائر ارزی ونزوئلا در امریکای شمالی و در کشورهای همپیمانان آنان مورد ضبط قرار گرفته است. امریکای شمالی با وجود اینکه ماه است، نفت از ونزوئلا وارد می کند اما پول آنرا نمی خواهد پرداخت کنند

در همین سال 1999 چند ماه از ریاست جمهوری چاوز نگذشته بود، که صاحبان سرمایه به تحریک ایالات متحده توسط یک گروه مسلح ارتش دست به کودتای نظامی علیه چاوز زدند و او را رپوده و به مدت 19 روز بازداشت کردند. اما این توطئه نظامی با مقاومت کارگران و اقشار محروم جامعه مواجه شد و شورشهای مردمی خیابانی، شبانه روز برای رهایی چاوز شکل گرفت. نظامیان مجبور شدند چاوز را دوباره به مقر ریاست جمهوری برگردانند. شبه کودتا به شکست کشیده شد و مجلس کاراکاس با اکثریت آرا حکومت جدید به رهبری چاوز را به نام دولت بولیواری برسمیت شناخت و دولت چاوز برنامه اقتصادی اجتماعی را تحت عنوان «سوسیالیسم قرن 21» در دستور کار خود قرار داد که شامل یکسری رفرمهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به نفع زحمتکشان بود.

بعد از مرگ چاوز در سال 2013 و با انتخابات پی در پی که در ونزوئلا صورت گرفت، نماینده حزب بولیوار «مادور» با انتخابات آزاد به ریاست جمهوری رسید از آن به بعد نیز توطئه های مختلف بر علیه حکومت بولیوار ونزوئلا، چه از خارج کشور و چه در داخل کشور توسط باقیمانده های الیگارشسی، همچنان ادامه دارد. خرابکاری در تولیدات صنایع و کارخانه ها، ربودن و ترور فعالین سیاسی و تهدید جانی نمایندگان مجلس طرفدار دولت بولیوار و خانواده های آنان، بمب گذاری و انفجار در کارخانه ها، کشتن پلیس و نیروهای نظامی، چندین بار سوقصد بر علیه مادورو رئیس جمهور کنونی ونزوئلا، گلوله باران کردن

چالش‌های زنان با ستم جنسیتی، ملی و طبقاتی در ایران...

جنبش برابری طلب زنان بویژه مبارزه علیه حجاب اجباری نمود بارز و عمومیت یافته تبعیض و ستم بر زنان انجامید، ولی این همه با همی، همراه خودش انحرافات را نیز درون این جنبش آورده است من از شکل گیری جریانان فمینیستی اسلامی و اصلاح طلبی میگذرم ولی مسئله ای که می خواهم مطرح کنم عبارت از این است که این حرکات ها که در حد خودش مورد تایید است مانع توجه بیشتر به جنبه طبقاتی مسئله شده است منظورم این است که خواست ها و مطالبات طبقه محروم جامعه و ستم جنسی و ملی و طبقاتی که در ایران بر زنان اعمال میشه به فراموشی و یا اهمیت کمتری به آن داده شده .

تحلیل مشخص از شرایط مشخص که لازمه ی تعیین استراتژیک و تاکتیک های مبارزاتی است نشان مید هد که در این مبارزات فعلی برابری زنان، مصائب و بدبختی های میلیون ها زن در حاشیه مانده و جزء فراموش شدگان هستند .

ستم و تبعیض بر زنان نسبت به موقعیت طبقاتی زنان و مناطقی که در آن زندگی میکنند دارای ویژه گیهای است که باید مد نظر قرار گیرد. مثلاً بی حقوقی زنان در میان ملیتهای تحت ستم با توجه به سطح پائین رشد و تکامل اجتماعی و اقتصادی و وجود بقایای روابط و مناسبات جان سخت نظامهای کهن و پوسیده زیادتر است . در میان ملیتهای تحت ستم زنان همچون مردان علاوه بر تحمل و کار طاقت فرسای روزانه و ستم ملی همواره از جانب آداب و رسوم ارتجاعی مردسالارانه تحت فشار و آزار قرار می گیرند و از دوجنبه وجهت ارتجاعی

شوونیستی و ناسیونالیستی و نیز مذهبی تحت فشار هستند .

عدم رشد نیروهای مولد در مناطق محروم موجب شده است که زنان در تولید شرکت کمتری داشته باشند و همین دوری از تولید، زن را از نظر اقتصادی نیازمند مرد و به برده ای در دست وی تبدیل کرده است ، لازم بذکر است که هر چند زنانی که شاغل اند و از استقلال نسبی اقتصادی برخوردارند و از موقعیت نسبتاً بهتری در خانواده و اجتماع برخوردارند، اما در بیشتر مناطق ایران و دیگر جوامع سنتی تنها وابستگی اقتصادی نیست که زن را همچون برده ای در دست مردان نگاه داشته ، انبوهی زنان از اقشار مختلف جامعه هستند که از لحاظ

اقتصادی مستقل بوده اما فرهنگ و رسوم ارتجاعی بجامانده از دوران ماقبل سرمایه داری در جوامع مختلف همچون زنجیرهای نامرئی زنان را علیرغم میل باطنی و ادار به اطاعت از مرد و خانواده میکند .

متأسفانه هنوز فرهنگ و رسوم ارتجاعی که زن را تنها ابزار تولید مثل و ارضا امیال جنسی میداند نه اینکه انسانی که میتواند و باید دوشا دوش مردان در تولید اجتماعی مشارکت نماید و از حقوق و جایگاه اجتماعی برابر با آنان برخوردار گردد درخیلی از مناطق ایران وجود دارد.

واقعیت این است که زنان همچون مردان یک گروه همسنخ و همگون را تشکیل نمیدهند بلکه به طبقات و گروههای مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تقسیم میشوند . لذا باید وضعیت ستم بر زنان را در رابطه با پایگاه طبقاتی، اجتماعی و منطقه زندگی آنان بررسی کرد، بنا بر محل و شرایط زندگی

زنان در ایران ستم بر زنان شدت و حدت بیشتر و یا کمتری دارد در برخی مناطق ستم دو گانه و در برخی مناطق سه گانه و حتی بی حقوقی کامل، بدون در نظر گرفتن پایگاه طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی زنان این امکان وجود خواهد داشت که جنبش زنان تنها در برگیرنده خواست ها و مطالبات اقلیتی از زنان باشد . در حالی که به لحاظ تئوریک هدف جنبش زنان پوشش دادن نیازها و مسائل تمام زنان و دگرگون کردن نظم اجتماعی است که حافظ چنین مناسباتی است . برای درک بهتر ستم توامان جنسی و طبقاتی و ملی در مناطق مختلف و اقشار گوناگون با توجه به وقت این جلسه به چند نمونه بسنده میکنم . که اینها نشاندهنده وزنه سنگین ستم جنسی طبقاتی و ملی بر زنان است.

" زنان عشایر "

زنان عشایر را شاید بتوان مظلوم ترین و بی حقوق ترین و فعالترین زنان در ایران بشمار آورد زنانی که از سنین کودکی قامتشان زیر کار طاقت فرسا خرد شده و زنجیر آداب و رسوم کهن و ارتجاعی قرون وسطایی بردست و پای آنها سنگینی می کند . کلیه کارهای شستشو پخت و پز ، نگهداری و تیمار کودکان ، دوشیدن دام ها و تهیه محصولات لبنی و صنایع دستی و اکثر اوقات فروش این محصولات و تهیه مایحتاج اولیه زندگی جز وظایف زنان عشایر بشمار میرود باوجود این مرد مالک تمام دارائی های خانواده و حتی مالک زن میباشد . اگر در گوشه و کنار ایران گذر کرده باشید حتمن زنان عشایر را در حال فروش محصولات دیده اید و غم انگیز اینکه در جامعه با دیدی تحقیرآمیز حتی از طرف زنان شهری ، به این زنان زحمتکش

چالش‌های زنان با ستم جنسیتی، ملی و طبقاتی در ایران...

"زن به زن" و یا به کردی "ژن به ژن" در برخی از مناطق کردستان هم علیرغم منسوخ شدن چنین سنتی اما بعنوان یک واقعیت عینی باقی است اما از نظر محتوا با آنچه در سیستان بلوچستان است تفاوت دارد. # # #

نرخ سواد زنان و دختران در مناطق روستایی یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در سطح ایران است، دلایل بسیاری وجود دارد که مهم‌ترین آنها استثمارشان در خانه برای تولید کالاهای تکمیلی، تصمیم‌گیری مردان برای مدرسه رفتن دختر، خواهر یا همسرانشان است و دلیل دیگر نبود امکانات تحصیلی مناسب، در بسیاری از روستاها تنها مدرسه ابتدائی وجود دارد و اگر هم احیاناً مدارس راهنمایی وجود داشته باشد مردان خانواده میلی به داشتن معلم مرد پس از دوره ابتدایی برای دخترانشان ندارند و همچنین از اینکه دختران برای ادامه تحصیل و یا کار حتی بعنوان معلم فاصله زیادی را از خانه به مدرسه در روستا یا شهر دیگری بروند ندارند. در بیشتر مناطق روستائی زنان و دختران از سنین پایین جزو کارگران فامیلی بحساب می‌آیند یعنی برای برادر پدر و خانواده کار میکنند بدون دریافت هیچ دستمزد و مزایا و حق بیمه ای این کارها در هر روستائی تفاوت دارد اما معمولاً شامل کار در مزارع و کشاورزی شامل کاشت، داشت و برداشت محصول، کار در کارگاه‌های قالی بافی و ریسندگی، صنایع دستی، پرورش و نگهداری از دام و در کنار تمامی این کارها پخت و پز و نگهداری از کودکان و خدمت به همسر و یا مردان خانواده جزو وظایف طبیعی زنان محسوب میشود. زنانی هم که بصورت کارگر در بخش‌های از کشاورزی و یا

بعلت اینکه اکثر مناطق روستائی ایران هنوز به نوعی روبنای عشیره ای را دارا هستند زنان و دختران جوان روستائی با زنان عشایر تقریباً شریکی مشابه دارند. اما این هم باز بستگی دارد که این زنان در کدام روستا و در کدام قسمت ایران بسر می‌برند بطور مثال زنان در مناطق جنوب شرقی مثل سیستان و بلوچستان و مناطق مشابه در اوضاع بسیار بدتر نسبت به زنان در کردستان و آذربایجان و مناطق مرکزی و شمالی کشور بسر می‌برند. در آن مناطق هنوز بقایای روابط و مناسبات عقب مانده نمود خود را از سنت‌های کهن و پوسیده قرون وسطائی در مورد زنان آشکار می‌سازد بطور مثال در امر ازدواج در سیستان و بلوچستان، طبق مشاهدات عینی خود من این مردان هستند که حق انتخاب دارند، پدر، برادر و یا ریش سفید و بزرگ فامیل مالک زن است و در انتخاب و تعیین خواستگار برای دختران و زنان آزاد هستند و زنان و دختران به هیچ رو نمی‌توانند در انتخاب همسر حقی داشته باشند، ازدواج در سنین پایین و طفولیت و ازدواج‌های از پیش تعیین شده جزو واقعیت‌های عینی در آن مناطق است. داشتن چند همسر و گزیدن دختر کم سن از سوی بسیاری از مردان امری است عادی، در آداب و سنت مردم بلوچ طلاق اصلاً معنایی ندارد، زن ترجیح می‌دهد که در هر شرایطی اسم مرد روی آن باشد برای یک زن بلوچ طلاق به معنای مرگ اجتماعی است. در درگیری‌های بین دو طایفه بیشتر اوقات برای به اصطلاح صلح و پایان دشمنی از زنان مایه می‌گذارند یعنی به اصطلاح "زن به زن" سنت کاملاً ارتجاعی و ضد انسانی

و تحت ستم نگریسته میشود و بسیار مورد تعرض جنسی و خشونت هم قرار می‌گیرند. زنان عشایر صد در صد بی سواد هستند و در اثر کوچ مداوم و نبود بهداشت و تغذیه بد و کار بیش از حد عمرشان کم و همیشه دو برابر سن واقعی شان به نظر می‌آیند. این زنان ستم و تبعیض جنسی را همزمان با تبعیض طبقاتی و ملی بردوش میکشند که در این فرصت کم مجال پرداختن به یکایک آنها نیست. سبه دلیل مردسالاری و پدر سالاری حاکم زنان عشایر هیچگونه تصرفی بر درآمد خود ندارند چون خودشان جزء اموال مرد که سرپرست خانواده هست بحساب می‌آیند.

"زنان روستائی"

زنان روستائی و دهقانان بعنوان دومین شاهد مثال، جمعیت قابل توجهی از زنان ایران را تشکیل میدهند طبق امار موجود حدود 11 میلیون از جمعیت ایران را زنان روستائی تشکیل میدهند. زنانی که علاوه بر مشکلاتی که همه ی زنان در ایران با آن دست به گریبان هستند با ستم‌ها و تبعیضات دیگری همچنان زنجیرهای بندگی و بردگی جامعه پر از ظلم و تبعیض طبقاتی را بدوش میکشند.

فقر دلخراش و محرومیت از هر گونه حقوق اجتماعی زندگی سخت و دشوار زنان زحمتکش روستائی را تشکیل میدهد. زنانی که از سنین کودکی در کارگاههای قالیبافی و ریسندگی در منازل و مزارع و در روستاهای دورافتاده و محروم بدون ابزار و وسایل ابتدائی زندگی بیرحمانه استثمار شده و تمام توان و انرژی آنها را تصاحب می‌کنند.

چالش‌های زنان با ستم جنسیتی، ملی و طبقاتی در ایران...

نظامی و دستجات رژیم جمهوری اسلامی نظیر بسیج، انجمن‌های اسلامی، گشت‌های ارشاد و غیره هستیم که در سرکوب دیگر زنان حضور فعالی دارند. این زنان بیشتر متعلق به بخش سنتی طبقه متوسط شهری هستند که نه تنها خود را در بند و قید قوانین ضد زن موجود نمی‌بینند بلکه خود مدافع و برتر از دیگر زنان اقشار در جامعه می‌بینند و زنان فعال جنبش را غرب زده میدانند. در بخش جوانتر و تحصیلکرده این زنان که در بخش‌های خدمات آموزشی و اداری شاغل بوده به وضوح میتوان از هم گسیختگی فرهنگی و بحران هویتی را دید که گسترش تفکرات فمینیست اسلامی در میان این زنان به همین دلیل است.

"کلام آخر"

باید در نظر داشت که وسعت جنبش زنان با آمارگیری از تعداد زنانی که در آن فعال هستند و یا چهره‌های تکراری سوشیال میدیا هستند اندازه‌گیری نمیشود بلکه در پتانسیل آن در بسیج آحاد حتی غایب دیگر زنانی است که در راستای مبارزه اش میتواند جذب و سازماندهی کند. بنابراین حضور ضعیف و یا کلا غیبت بخش وسیعی از زنان کارگر و دیگر زنان اقشار تهیدست در این جنبش نباید به معنای خط زدن این گرایش طبقاتی در فعل و انفعالات سیاسی و مبارزاتی آن ارزیابی شود.

-اصلاح طلبانی که رشد مبارزات اجتماعی بویژه کارگری آنان را هم خواه ناخواه تکان داده و به جلو رانده است و اکنون سرنگونی طلب شده اند هم بشدت مشغول بسیج زنان در نافرمانی مدنی و حرکت‌های سمبلیک و ماهیتاً انفرادی شده اند. اینان با بهره‌گیری از امکانات و استیج سرمایه داری پروپاگاندای وسیعی در جهت

دارای شرایط سنتی خویش هستند و نه میتوانند بسادگی در شرایط جدید جذب شوند. آنان اکثراً در فعالیتهای اقتصادی غیر رسمی نظیر دوره گردی و دست فروشی و یا کارهای کاذب دیگر مشغول می‌باشند این زنان طعمه‌های مناسبی برای باندهای قاچاق مواد مخدر و همچنین مافیای فحشا هستند اعتیاد به انواع مواد مخدر در بین این زنان و خانواده هایشان بیداد می‌کند.

تعدادی از آنها که روابطی و یا آشنایی دارند در کارگاه‌های کوچک و یا در کارهای مربوط به نظافت در خانه‌های طبقه مرفه با شرایطی شبیه برده داری مشغول به کار میشوند. و اغلب از طرف کارفرما و همکاران مرد خود مورد اذیت و آزار و تحقیر و سواستفاده‌های جنسی قرار می‌گیرند این زنان حتی در خانه از طرف پدر، همسر و برادر خود نیز تحقیر شده و مورد انواع خشونت‌ها قرار می‌گیرند کافی است که به امار و ارقام منتشر شده در روزنامه و سایت‌های خود رژیم مراجعه کنیم.

زن متعلق به این اقشار به لحاظ اجتماعی و تحصیلی شرایط مناسبی برای پیدا کردن کار ندارد و اگر هم موفق به گرفتن کار در کارگاه و یا کارخانه ای شود، مزد بسیار ناچیزی به او تعلق می‌گیرد که حتی کفاف زندگی ساده و فقیرانه‌ی او را هم نمی‌دهد. شرایط او نسبت به زنی که متعلق به طبقه سرمایه دار

جامعه است اساساً قابل مقایسه نیست. وضعیت او حتی نسبت به زنان طبقات متوسط بسیار دشوارتر است.

امروزه ما در ایران شاهد حضور بخشی از زنان در نهادهای سرکوب ایدئولوژیکی و

کارگاه‌های اطراف روستا مشغول به کار هستند که هیچ قاعده و قانونی بر آن حاکم نیست این نابرابری شامل حال کودکان کار روستا هم می‌شود و به کودکان کار دختر دستمزد کمتری به نسبت کودک کار پسر پرداخت میشود.

در بسیاری از روستاها به دلایل عدم قدرت رقابت با محصولات وارداتی کشاورزی و خشکسالی کار کشاورزی دیگر درآمد چندانی نداشته به همین سبب بسیاری از مردان انزوارها و به زنان واگذار کرده و خود برای کار روانه شهرها شده و این موضوع باز فشار و مسئولیت بیشتری را بر دوش زنان روستائی انداخته است.

یعنی در واقع زنان روستائی با ستم مضاعف و استثمار شدید در اشکال مختلف، در حالیکه عامل اصلی و اساسی تامین معیشت خانواده در جامعه روستائی هستند اما بدلیل وجود آداب و رسوم کهن و ارتجاعی قرون وسطایی در تلفیق با مناسبات سرمایه و سود در کنار تحمل تبعیضات جنسی بشدت استثمار میشوند هیچگونه حق و حقوقی نصیبشان نمیشود و مالکیت کلیه اموال خانواده در انحصار و متعلق به مردان است.

وضعیت اقشار دیگر زنان خانواده‌های زحمتکش نیز مشابه است.

با رشد روابط و مناسبات تولیدی سرمایه داری اقشار خرده پای سنتی شهر و روستا از حداقل امکانات سرمایه‌ی خویش نیز بی بهره شده و بخشی از خانواده‌هایی روستای با نابودی کشاورزی برای امرار معاش و امید زندگی بهتر ناگزیر بسوی شهرها کوچ کرده و به خیل حاشیه نشینها می‌پیوندند. زنان این خیل عظیم حاشیه نشینها یا زاغه نشینها نه

چالشهای زنان با ستم جنسیتی ، ملی و طبقاتی در ایران...

امپریالیسم. نظیر مسیح علی نژاد و شیرین عبادی را میشود براحتی شناخت و افشا کرد ولی با افراد و محافلی که زیر پای اینان چهارپایه میگذارند و پرموت میکنند باید فعالانه برخورد کرد. سیاست مصالحه و سکوت با این توجیه که این گرایشها در حال حاضر خطر اصلی نیستند و یا نتیجه تلاشهای آنان برای بسیج بخشی از زنان نیستند استیج دادن به مطالبات دموکراتیک زنان بوده، بهیچ وجه بنفع گرایش رادیکال جنبش زنان نبوده و زنان همچنان باید بر مطالبات دموکراتیک خودشان در راستای پیوندش با مطالبات طبقاتی شان پافشاری کنند. ■

مصادره دستاوردهای این جنبش براه انداخته اند. اینها نه پاسخی برای حل ستم جنسیتی به معنای کلی و دقیق آن و نه در واقع میل به طرح و به بحث گذراندن آن دارند. جنبش زنان بطور خودبخودی عرصه های گسترده تر با خلاقتهای عملی جدیدی را در بر گرفته است که نه محصول فراخوانهای یکباره اینها از شبکه های "من و تو" و یا صدای آمریکا و بی بی سی و دیگر شبکه های مشابه بوده است و نه از نتایج دخالتگریهای مبارزاتی اینان در جنبش زنان حاصل شده است. بلکه همونطور که اشاره کردم با بهره گیری از



با کمال تاسف رفیق گرامی و کمونیست با سابقه دکتر علی صادقی (کاک ابراهیم) صبح روز دهم اسفند ماه ۱۳۹۷ برابر با اول مارس ۲۰۱۹ زندگی پربارش را بدرود گفت.

رفیق ابراهیم نوجوانی خود را با فعالیت در سازمان جوانان حزب توده آغاز کرد و بعد از ادامه تحصیل و اخذ دکترای فزیک در سوئیس و فرانسه ، تمام زندگی خود را وقف مبارزه در راه تحقق آرمانهایش نهاد. او قبل از قیام بهمن ماه مدتی برای آموزش در کوبا و چین به سر برد و هنگام بازگشت از چین در مرز افغانستان دستگیر و تا مقطع انقلاب در زندان بود. کاک ابراهیم در جریان قیام بهمن ۵۷ از زندان آزاد شد و بعد از آزادی از زندان به مبارزه ادامه داد و به همراه هفکران خود حزب رنجبران ایران را تشکیل داد و بعد از آن تا آخرین لحظه زندگی اش در چهارچوب رهبری و سیاست های این حزب به فعالیت های خودش ادامه داد. رفیق ابراهیم یکی از تلاشگران وحدت جنبش کمونیستی و کارگری ایران بود و فعالانه در نشست ها و رایزنیهای مختلف درباره ضرورت اتحادها شرکت میکرد. او در شکلگیری اتحاد چپ کارگری ، اتحاد انقلابی و اتحاد ۲۵ حزب و نهاد چپ و کمونیست، فعالانه شرکت داشت. رفیق ابراهیم آثار زیاد نوشتاری و گفتاری از خود بجای نهاده است که بخشی از تجربیات جنبش کمونیستی و کارگری ایران در نیم قرن اخیر محسوب میشود. کاک ابراهیم همچنین انسانی فروتن ، مهربان، قابل اعتماد و صریح در طرح و پیشبرد نظرات اش بود.

درگذشت رفیق ابراهیم را به خانواده و همزمان او تسلیت گفته و خود را در غم از دست دادن وی شریک و سهیم میدانیم. یاد او همیشه در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم گرامی و جاودان خواهد ماند.

روابط عمومی

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

کار کمونیستی آخر هر ماه زیر نظر هیئت سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست منتشر می شود.

برای تماس با سازمان اتحاد فداییان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید :

.....
روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

بخش یازدهم

(انقلاب ایران و وظایف پرولتاریا)

بخاطر صلح پایدار باید انقلاب را شعله ورتو ساخت .

روی سخنش به ویژه با کارگران آگاه سه ملت از پیشروترین ملل بشری و سه کشور از بزرگ ترین کشورهای شرکت کننده در جنگ کنونی یعنی انگلستان - فرانسه و آلمان است . کارگران این کشورها بزرگترین خدمات را به امر ترقی و سوسیالیسم نموده اند ... تمام این نمونه های قهرمانی پرولتری و تاریخی برای ما در حکم وثیقه آن است که کارگران کشورها نامبرده به وظایفی که اکنون در مورد رهائی بشر از قید دهشتیهای جنگ و عواقب آن بر عهده دارند ، پی خواهند برد و با فعالیت همه جانبه و قطعی و جدیت فداکارانه خود به ما یاری خواهند نمود تا امر صلح و به همراه آن امر رهائی توده های زحمتکش و استثمار شونده اهالی را از قید هرگونه بردگی و استثمار کامیابانه به سرانجام خود برسانیم " (49). اینجا صرف نظر از مضمون و محتوای صلح پیشنهادی ، اتکای لنین بیش از آن که به قبول یا رد آن از طرف امپریالیستها باشد به انقلاب پرولتاریائی و حمایت کارگران و زحمتکشان استوار است لنین اعتقاد عمیق خود را نسبت به اینکه هیچ امری نبایستی مانع اعتلای انقلابی و پیروزی آن در سایر کشورها گردد ، در جواب قطعنامه هیئت دبیران کمیته مسکو حزب چین بیان می کند : " شاید نویسندگان قطعنامه برآنند که هم اکنون انقلاب در آلمان آغاز شده است . بدین جهت ما باید نیروهای خود را برای کمک به کارگران آلمانی مصروف داریم ، خود نابود شویم (از دست رفتن حکومت شوروی) تا انقلاب آلمان را که هم اکنون نبرد قطعی خود را آغاز کردن نهاده و دستخوش ضربات شدیدی است نجات بخشیم " لنین ادامه می دهد : کاملاً جایز است که در صورت وجود چنین مقدماتی تن در دادن به امکان شکست و

پوچ و بنفع غارت شدن آنها توسط سرمایه داران و تداوم بردگی آنهاست ، از این رو ما خواهان صلحی هستیم که سرمایه داری را سرنگون و سوسیالیسم را برقرار سازد ، تنها این راه ، راه رسیدن به صلحی همیشگی و عاری از ستم و استثمار است . " وظیفه نماینده پرولتاریای انقلابی عبارت است از آماده نمودن انقلاب جهانی پرولتری که راه نجات منحصر به فردیست از دهشتیهای کشتار جهانی ... " (47). لنین خاطر نشان میساخت که صلح واقعی فقط در صورتی میسر خواهد شد که " توده ها انقلاب را آغاز کنند " بدین صورت در راه اصلی مبارزه انقلابی بخاطر صلح قدم گذاشته اند " (48) . لنین در عین حال که اجتناب ناپذیری جنگها را در دوران امپریالیسم خاطر نشان میساخت ، در عین حال مبارزات انقلابی طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم جهان را وثیقه ای برای برقراری و پایداری (هر چند نه همیشگی) هر نوع صلحی قلمداد می نمود ، قرار داد صلح برست را بخاطر بیایورید که در چه شرایطی بر کشور شوراها تحمیل شد ، اما لنین حتی در آن موقعیت خطیر (ضعیف ترین موقعیت) مصالح جنبش بین المللی را مقدم بر همه و هر نوع صلحی می شمرد و او در دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان در مورد پیشنهاد صلح می گوید " دولت موقت کارگری و دهقانی در همان حالی که این پیشنهاد صلح را به دولتها و خلقهای تمام کشورهای متحارب می نماید در عین حال

آقایان و رفرمیست ها ، سوسیال پاسیفیستها ، ما مخالف دفاع از صلح و مبارزه بخاطر آن نیستیم و امروز اعتقاد راسخ داریم که پرچم مبارزه علیه جنگ همانا توسط کمونیستها و مقدم بر همه توسط اردگاه کشورهای سوسیالیستی باید برافراشته نگهداشته شود ، این بنفع سوسیالیسم جهانی ، طبقه کارگر و تمامی زحمتکشان روی زمین است ، معذالک ما خود را گول نمی زنیم و با محور قرار دادن آن جنبش انقلابی را دچار فلج نمی سازیم ، ما در عین حال که خواهان صلح هستیم در عین حال هم خود را مصروف این می سازیم و با پشتکار تمام به توده ها توضیح می دهیم که بنا بر وضعیت عینی عصر امپریالیسم و خصوصیات آن و سیادت سرمایه مالی و جنگ و انقلاب امریست اجتناب ناپذیر ، جنگ از ماهیت تجاوز کارانه سیستم سرمایه مالی ناشی می شود ، سرمایه داری به فرض استقرار هرگونه صلحی حتی یک نوک سوزن هم از مصائب کارگران و زحمتکشان کاسته نخواهد شد ، در عین حال انحصارات امپریالیستی غارتگران داخلی و همه طبقات دارا یک سرسوزن از منافع خود گذشت نخواهد کرد ، تمامی خرابیها و چپاول چندین برابر زمان جنگ سرمایه داران و سایر مصائب جنگ بر ستم و استثمار قبلی صدبار افزوده خواهد گردید ، ما خسته نخواهیم شد از اینکه صدها و هزاران بار تکرار کنیم که امید بستن به صلح کاذبی که امپریالیستها و رژیمهای ارتجاعی بر آن صحنه می گذارند ، امری است

بخاطر صلح پایدار باید انقلاب را شعله ورتر ساخت .

" (52) ، لذا علیرغم

همه تغییر و تحولاتی

که بعد از جنگ جهانی اول و دوم صورت گرفته ، نتوانسته است در ماهیت و جوهر امپریالیسم که توسط لنین فرموله شده تغییر بوجود آورد ، اوضاع عمومی سرمایه داری در شرایط کنونی مبین این واقعیت است که تضادهای موجود در بطن این سیستم ، نه تنها فروکش نکرده بلکه شدیدتر هم شده است . امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در پی بحرانهای متناوب سرمایه داری و تشدید تضادهای بین المللی (53) تلاش می کند تا با ایجاد پیمانهای متعدد نظامی ، اقتصادی و برپائی پایگاههای بی شمار نظامی در سراسر دنیا ، غارت و سرکوب طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم را شدت بیشتری بدهند ، سرمایه مالی در پی سیادت خود ، آنجا که بمانعی (انقلاب) برنخورد ، دور افتاد ترین مناطق کرده زمین را در نور دیده و با ایجاد حکومتهای دست نشانده و کمک به آنها ، سرکوب و ارعاب را بمعنای حقیقی کلمه گسترده است امپریالیستها در عین حال که در عملیات غارت و سرکوب خلق متحدند ، دارای تضادهای معینی نیز میباشند ، بعد از تحولات جنگ جهانی دوم ، هر چند امپریالیسم آمریکا بین سایر امپریالیستها بطور کلی دست بالا را دارد اما سایرین نیز نظیر ژاپن ، انگلستان ، آلمان ، ایتالیا و ... در پی کسب مافوق سود و غارت هر چه بیشتر ملل تحت ستم و استثمار تلاش می کنند تا به مناطق نفوذ گسترده تری دست یابند و بازارهای جدیدی را بنا به قدرت اقتصادی و نظامی خود در دست گیرند ، این امر تضاد بین امپریالیستها را دامن زده و در حدود بحرانهای موجود آنها را در مقابل هم قرار می دهد .

ایجاد تشنج در جهان ، دامن زدن به جنگهای محلی و منطقه ای بین کشورهای وابسته در سالهای اخیر نمودی از این تضادهاست که سراسر آمریکای لاتین ، افریقا ، آسیا و خاورمیانه را در بر گرفته ، از آنجائی که تضادهای موجود در عصر امپریالیسم ارتباط لاینفک و دیالکتیکی با هم دارند از این رو این امر با تجاوز به کشورهای سوسیالیستی و سرکوب طبقه کارگر و خلقهای تحت جهان توام بوده است . در عین حال ما در این دوره شاهد اعتلای جنبش های رهائی بخش ملی و انقلابات پرولتری بودیم که علیرغم نسخه های فرمیستی خروشچف ، بطور قهرآمیز و با شدت هر چه تامتر ادامه داشت . انقلابات ویتنام ، چین ، کوبا ، افغانستان ، کامبوج ، نیکاراگوئه ، ایران ، یمن ، السالوادور ، شیلی ، فیلیپین و دهها کشور دیگر را در برگرفته که تعداد زیادی از آنها تحت رهبری پرولتاریا به پیروزی رسیده و تعداد زیادی نیز در حال مبارزه مسلحانه با امپریالیسم و رژیمهای وابسته هستند . در این دوره علیرغم سموم کشنده ای نظیر احزاب فرمیستی به اصطلاح چپ ، و سندیکاهای زرد تحت نفوذ آنها ، مبارزات طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی نیز از گسترش و عمق قابل توجهی برخوردار بوده است . امروز صدها اعتصاب ، تظاهرات و تعرض کارگری را می بینیم که در اکثر آنها عنصر قهر از وزنه نسبتا سنگینی برخوردار است و نشان می دهد که تحت تاثیر تشدید این وجه از تضادها طبقه کارگر این کشورها بتدریج خود را از زیر نفوذ فاسد کننده وضایع کننده احزاب فرمیست و رهبران تقلبی رها می سازند و به ایزوله شدن جریانات راست و

امکان از دست رفتن حکومت شوروی ، نه تنها "صلاح" (بقول نویسندگان قطعنامه) بلکه بنام معنی حتمی باشد . ولی واضح است که چنین مقدماتی موجود نیست " (50) . اینجا درست است که دید حاکم بر قطعنامه هیئت دبیران ... کاملا انحرافی است (51) و لنین بدرستی آنرا افشا می کند اما جوهر مطلب در این است که لنین طی زمانی که بالاچار به سازش تن می دهد این سازش اولاً بخاطر مصالح انقلاب ، ثانیاً نه سازش و گذشت و در اصول بلکه همانا گذشت بخاطر اصول را جایز می شمارد ، اگر قرار است با پیروزی انقلاب آلمان ، انقلاب در سراسر جهان شعله ورتر شود و انقلاب آلمان آماده پیروزی شدن هست در آن صورت پرولتاریای روس حاضر است حتی از اولین کشور شورائی خود بگذارد ، این همانا خود انقلاب است و همانا ناظر بر این امر است که " توده ها وقتی انقلاب را آغاز کنند در راه اصلی مبارزه انقلابی بخاطر صلح قدم گذاشته اند " از این رو سر هم بندی کردن تئوریهائی نظیر آنچه که زمانی توسط " کائوتسکی و شرکا " و زمانی توسط خروشچف و نظایر آن تبلیغ میشد در شرایط امپریالیسم جز عبارت پردازی پوچ ، پرده پوشی عمیق ترین تضادهای امپریالیسم ، فریب کارگران و برده کردن آنها چیز دیگری نیست ، فقط طبقه کارگر می تواند بعد از کسب قدرت حاکمه ، صلح واقعی را عملی کند چون در شرایط امپریالیسم هیچ وسیله ای جز جنگ نمی تواند " عدم تطابق بین تکامل نیروهای مولده و تجمع سرمایه از یکطرف و تقسیم مستعرات و مناطق نفوذ " برای سرمایه مالی را از طرف دیگر ، از بین برد

تدارک جنگ بر علیه ونزوئلا از طرف امپریالیسم امریکا و همپیمانان آن!

بخاطر صلح پایدار باید انقلاب را شعله ورتر ساخت .

رفرمیستی و احزاب کمونیست قلابی در سطح بین المللی افزوده می گردد. اینها نشان دهنده این است که ما در عصر سوم (عصر امپریالیسم) قرار داریم و پدیده های نمونه وار آن عبارت است از جنگهای امپریالیستی و ضد امپریالیستی ، انقلابات پرولتری ، جنبشهای رهائی بخش انقلابی ملی و مساله محوری و عمده زمان ما نه صلح و مصالحه بلکه جنگ و انقلاب است و برخورد مارکسیستی - لنینیستی به مساله صلح عبارت از این است که ما در عین حال که از جنبشهای توده ای بخاطر دفاع از صلح پشتیبانی می کنیم (54) همچنین اعتقاد داریم که وظیفه کمونیستهاست که تلاش کنند تا پرچم این مبارزه را دستان خود محکم بگیرند و توده های باز هم بیشتری را حول آن سازماندهی کنند و آنرا همسو و در انطباق با سایر جنبه های اصلی مبارزه طبقاتی پرولتاریا به پیش ببرند ، معذالک این امر نباید کوچکترین مانعی در راه مبارزات انقلابی و قهرآمیز پرولتاریا و خلقهای تحت ستم جهان در راه واژگونی سیستم سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی ، که تنها تضمین کننده صلح واقعی و بادوام است ، ایجاد کند . ما همواره بایستی باین گفتار لنین وفادار بمانیم که " انتقال قدرت بدست پرولتاریای انقلابی در صورت پشتیبانی از طرف دهقانان تهیدست ، انتقالی است به مرحله مبارزه انقلابی در راه صلح به مطمئن ترین و بی دردترین شکلی که بشر از آن آگاه است .. " لنین سخنرانی در نخستین کنگره کشوری شوراهای کارگران و دهقانان " .

الیگارشوی مالی و صنعتی و تجاری ونزوئلا و متحدین امپریالیست آنها بر علیه استقلال طلبی و رفرمهای اقتصادی است که توسط چاوز به مورد اجرا گذاشته شده است. و برای مقابله با چنین تعرضی تشکیل شوراهای کارگران و زحمتکشان و بدست گرفتن سرنوشت خود توسط ارگانهای اقتدار توده ای تنها روش انقلابی برای مقابله با تعرض امپریالیستی و الیگارشوی صنعتی و مالی ... ونزوئلا است که میتواند گام مهم و اساسی درسمتگیری سوسیالیستی توده های کارگر و زحمتکش محسوب شود.

ما هرگونه دخالت نظامی و محاصره اقتصادی بر علیه ونزوئلا را بشدت محکوم میکنیم . از تمامی نیروها ، سازمانها و احزاب انقلابی و مترقی ، از افراد و شخصیتهای مترقی می خواهیم از افشای اهداف امپریالیسم برای سلطه بر ونزوئلا دقیقه ای تزلزل و کوتاهی نکنند .

در هر جا و مکانی و با هر زبانی که ممکن است اهداف امپریالیسم و متحدین داخلی آن را افشا کرده و از حق تعیین سرنوشت خلقها در امریکای لاتین و دیگر نقاط دنیا دفاع کنیم.

محاصره اقتصادی - نظامی ونزوئلا محکوم است

پیروز باد مبارزه طبقه کارگر و خلق ونزوئلا
خسر اسدیان - دبیرروابط بین الملل سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

28 اسفند 1397

گرفته . تشکلات محله ای و شهری و شوراهای کارگری اعلام مقاومت عظیمی را کرده اند . با وجود اشتباهات سیاسی - اقتصادی دولت بولیوار در ونزوئلا ، بایستی به این مسئله در اینجا به وضوح اشاره نمود که حکومت بولیوار ونزوئلا تاکنون در خدمت به توده های زحمتکش و فقیر این کشور قدمهای بسیار مثبتی برداشته است . امکانات اجتماعی ، مسکن ، بهداشت ، کار و تحصیل؛ حتی بنابه مدارک سازمان ملل متحد یونسکو در طی سالهای گذشته مثبت و روبه افزایش قرار داشته . این اقدامات بنفع توده های مردم مورد مخالفت شدید الیگارشوی صنعتی و مالی ونزوئلا و متحدین آن از جمله ایالات متحده آمریکا است که نزدیک به 20 سال است که حتی یک روز دست از تهدید و تهمت بر علیه حکومت بولیوار ونزوئلا برنداشته اند . تلاش امپریالیسم نابودی سیستم استقلال طلبانه حکومت ونزوئلا و دسترسی به منابع عظیم نفت این کشور است که در جهان مقام اول ذخائر نفت رادار است . همچنین تلاش دیگر امپریالیسم آمریکا پایان دادن به حکومت های چپ و با گرایشات ترقی خواهانه و عدالت طلبانه در منطقه امریکای لاتین میباشد .

تجربه ونزوئلا نشان میدهد که سمت گیری به سوی سوسیالیسم ، حتی رفرمهای اقتصادی و سیاسی به نفع توده های کارگر و زحمتکش مردم بدون دگرگونیهای بنیادی در ساختار اقتصادی اجتماعی و لغو مالکیت بورژوائی برابرار تولید ... امکان تحقق نداشته و با مقاومت شدید صاحبان قدرت و ثروت و متحدین آنها مواجه خواهد شد ، آنچه که درونونزوئلا شاهد اش هستیم مقاومت شدید